بررسی مؤلفه‌های مکانی و فرهنگی طراحی فضاهای شهری متناسب با زنان با استفاده از مدل مکانی کانتر و نظریه فرهنگی استورت هال

سامان ابی‌زاده*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۵/۲۴
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۴

چکیده

زنان برای حضور و فعالیت در فضاهای شهری، نیازهای خاصی دارند. هدف اصلی پـژوهش، شـناخت و ارائـه مؤلفـه‌هـای مکـانی و فرهنگـی فضاهای شهری متناسب با طراحی این فضاها برای حضور و فعالیت زنان در آن‌هاست. پژوهش حاضر از نوع بنیادی و از نظر هدف، توصیفی– تحلیلی و از نظر منطق اجرای پژوهش، قیاسی می‌باشد. متداول‌ترین مدل برای مکان و شهر مدل کانتر است. در این مدل کالبد اصـل بـوده و "معنا" تصورات ذهنی است که مولفه‌ای جدا و مستقل است و با دو مولفه دیگر یعنی کالبد و فعالیت، در تعامـل اسـت کـه در نهایـت مفهـوم مکان را می‌سازد. سه مولفه پیشنهادی کانتر مشتمل بر معنی (مصونیت زنان)، عملکرد (بالابردن سطح حضـور زنـان) و کالبـد (فضـای امـن)، صرف‌نظر از ایجاد موانع و آسیب‌های اجتماعی، محدودیت‌هایی را برای زنان ایجاد کرده است و ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسـخگو بـه نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌های آن‌ها، فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مدل استورت هال "معنا" اساس هـر گونـه رویداد، پدیده و مکان بوده و این نوع معنا را با فرهنگ یکی می‌داند. با در نظر گرفتن فضاهای عمـومی شـهری بـه عنـوان قلمـرو برقـراری تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های انسانی ساکنین بدون هیچ‌گونه تبعیضی، می‌توان گفت علی‌رغم این‌که فضای شهری، فضای زنـدگی روزمـره شهروندان بوده و نیاز به حضور در آن برای همه گروه‌ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و ... امری ضروری است؛ اما متأسفانه امروزه شهرها از الزامات و الگوهای همه گروه‌های اجتماعی پیروی نکرده و زنان در فضاهای شهری از راحتی لازم برخوردار نیستند. در همین راسـتا مسئله اصلی پژوهش، شناخت و تحلیل معیارهای مؤثر بر حضور، مشارکت و فعالیت زنان در فضاهای شهری است است و تلاش می‌گردد بـه بررسی مفاهیم مرتبط با فضاهای شهری، فضاهای جنسیتی و ابعاد و مؤلفه‌های مکانی آن‌ها پرداخته شود که در نهایت بهره‌گیری از آن‌هـا در فرآیند طراحی شهری و معماری، می‌تواند ایجاد فضاهای شهری متناسب با حضور زنان و فعالیت‌های موجود در آن را تسهیل نماید. لذا توجـه به معیارهای مؤثر بر میزان فعالیت زنان و ایجاد فضای شهری متناسب با فعالیـت‌هـای موجـود در آن، میـزان حضـور در فضـاهای شـهری و معنادهی به کالبد با تقویت حس مکان، نحوه عملکرد را نیز برای زنان در آن مکان مهیا می‌سازد. نتایج بیانگر اینست که هم‌اکنـون توجـه بـه مفهوم جنسیت و زنان در طراحی فضاها و در تحقیقات اخیر مورد توجه قرار گرفته است و آگاهی جنسیتی در برنامـه‌ریـزی و طراحـی شـهری ایجاد شده است، و به نظر می رسد اولین گام برای کاهش محدودیت های حضور زنان در فضاهای شـهری درک و آگـاهی عمیـق نسـبت بـه اهمیت و ضرورت حضور زنان در فضای بیرون خانه، و در مرحله بعد شناخت دقیق نیازها و تفاوت های زنان و مردان و توجه به نیازهای زنـان در فضاهای شهری می‌باشد.

واژگان کلیدی

فضاهای شهری، مکان‌های زنانه، مدل کانتر، فضای امن، آسیب‌های اجتماعی، نظریه فرهنگی استورت هال.

* استادیار، گروه هنر و معماری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. S.Abizadeh@pnu.ac.ir

ISSN: 2322-5602
©: IAUH

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

مقدمه

الگوهای جمعیتی بشر به سرعت در حال تغییر بوده و در عین حال، جمعیت جهان به طور فزاینده‌ای شهری می‌شود. شهرها از نظر جمعیت و اندازه در حال رشد هستند و این گسترش یک چالش معمول شهری است (زالی، هاشم زاده قلعه جوق و اسماعیل زاده، ۱۳۹۵). با افزایش جهانی تراکم جمعیت شهری، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان توسعه، توجه بیشتری به ارزیابی و اجرای روش‌های متنوع طراحی شده برای ارتقاء توسعه پایدار و نیز کیفیت زندگی ساکنین در محیط‌های شهری نشان داده‌اند (Faragallah & Nady, 2018).

فضای شهری مصنوعی است سازمان یافته، آراسته و واجد نظم به صورت بستری برای فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی. به‌طور کلی، فضاهای شهری آن دسته از فضاهای باز عمومی موجود در شهر هستند که بستر تعاملات اجتماعی می‌باشند. با پذیرفتن این تعریف سه شاخص اصلی برای تشخیص فضاهای شهری در عرصه عمومی در اختیارمان قرار می‌گیرد که عبارتند از: عمومی بودن فضا، باز بودن آن و برقراری تعاملات اجتماعی در فضا (ترابی و سیما، ۱۳۹۳). فضاهای شهری فقط دارای ابعاد کالبدی و فیزیکی نبوده، بلکه جنبه‌های اجتماعی و سمبولیکی نیز دارد که خصوصاً به روابط جنسیتی موجود در ساختار اجتماعی خود وابسته بوده و صحنه‌ای است که نقش جنسیت در آن حک، تدوین و شکافته شده است (Shoet, 2006). این فضاها به عنوان تجلی‌گاه کالبدی شهر باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی شهروندان باشد؛ بسترهای لازم برای دسترسی و تأمین خدمات مورد نیاز کاربران را فراهم نموده و شرایطی را ایجاد کنند تا همه استفاده کنندگان اعم از زن و مرد بتوانند از آن‌ها بهره‌مند گردند (حیدری سورشجانی، ۱۳۹۷). به‌عبارتی یک فضای شهری می‌تواند متناسب با نیازهای زمانی و مکانی افراد جامعه، خصلت مطلوب یا نامطلوب پیدا کند (شارع پور و همکاران، ۱۳۹۸). فضاهای عمومی عرصه‌ای است که نابرابری و تبعیض جنسیتی در آن دیده می‌شود و زنان به طور یکسان با مردان از فضاهای شهری بهره‌مند نمی‌شوند و به زعم برخی مسفرین شهری: «شهرها محصول برنامه‌ریزی‌های شهری مردانه است و شهرسازی مدرن در ماهیت خود خصلتی پدرسالارانه داشته و گویا از ارزش‌ها و هنجارهای مردانه تبعیت می‌کند»(گلی و همکاران، ۱۳۹۴). امروزه چنین شهرسازی مردانه و محیط‌های نامطلوب شهری سبب شده که برخورداری زنان از فضاهای شهری کاهش یافته و نوعی بی عدالتی در جامعه حاکم شود. از طرفی هم درک و تجربه زنان از فضاهای شهری و نیز میزان، نحوه و چگونگی دسترسی آنان به فضاهای شهری متفاوت از مردان است (نقدی و دارابی، ۱۳۹۳). زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و همان‌طوری که نتایج مطالعات مختلف بیانگر آن است، همواره دچار نوعی تبعیض و نابرابری بوده‌اند. فضاهای شهری برای وقایع و تعاملات اجتماعی هم می‌توانند نابرابری ایجاد کنند و هم در عین حال آن‌ها را تعدیل نمایند. ویلیام وایت(William Whyte, 1980) پس از انجام مطالعات بسیاری، نسبت بالای زنان به مردان را یکی از شاخص‌های موفقیت فضاهای عمومی عنوان کرده است؛ در صورتی که تعداد زنان بیش‌تر باشد، مکانی مناسب با مدیریت عالی است که موجب رضایت همه می‌گردد (مشهدی مقدم و رفیعیان، ۱۳۹۸).

در ایران نیز به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... فضاهای شهری در انحصار مردان قرار داشته و اغلب جذابیتی برای زنان به نسبت مردان ندارند و مردان و نیازهایشان مرجع برنامه‌ریزی و تنظیم استانداردهای فضایی هستند و در این زمینه توجه کافی به نیازهای زنان نمی‌شود (حیدری سورشجانی، ۱۳۹۷). به‌طور کلی فضای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راهگشا باشد، می‌تواند عاملی در جهت تعمیق نابرابری‌های اجتماعی نیز قلمداد شود، اما نکته‌ای که باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرد، این است که معمولاً در کشور ما فضای عمومی به وسیله مردان و برای آنان ایجاد شده و نیازهای زنان کمتر در نظر گرفته می‌شود. اگرچه امروزه از لحاظ نظری زنان دسترسی نامحدودی به قلمرو عمومی دارند، اما در واقعیت آنان اغلب این دسترسی آزاد را نداشته و در سراسر جهان نابرابری دسترسی به فضاهای عمومی را تجربه می‌کنند (خادم الحسینی و شیرخانی، ۱۳۹۳).

با توجه به توضیحات گفته شده و با در نظر گرفتن فضاهای عمومی شهری به عنوان قلمرو برقراری تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های انسانی ساکنین بدون هیچ‌گونه تبعیضی، می‌توان گفت علی‌رغم این‌که فضای شهری، فضای زندگی روزمره شهروندان بوده و نیاز به حضور در آن برای همه گروه‌ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و ... امری ضروری است؛ اما متأسفانه امروزه شهرها از الزامات و الگوهای همه گروه‌های اجتماعی پیروی نکرده و زنان در فضاهای شهری از راحتی لازم برخوردار نیستند. در همین راستا مسئله اصلی پژوهش، شناخت و تحلیل معیارهای مؤثر بر حضور، مشارکت و فعالیت زنان در فضاهای شهری است و تلاش می‌گردد به بررسی مفاهیم مرتبط با فضاهای شهری، فضاهای جنسیتی و ابعاد و مؤلفه‌های مکانی آن‌ها پرداخته شود که در نهایت بهره‌گیری از آن‌ها در فرآیند طراحی شهری و معماری، می‌تواند ایجاد فضاهای شهری متناسب با حضور زنان و فعالیت‌های موجود در آن را تسهیل نماید.

در این راستا و با علم به این موضوع که حضور زنان در شهر و فضاهای شهری امری اجتناب ناپذیر بوده و طراحی شهری نیاز به فضاهای زنانه دارد، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با ارائه معیارها، ابعاد طراحی و مؤلفه‌های مکانی، نقشه راهی در این مسیر ارائه نموده و با کاربردی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

شدن نتایج آن در فرآیند طراحی فضاهای شهری، می‌تواند ضمن حفظ مصونیت و شأن زنان در فضاهای شهری، به ایجاد مکان‌های امن برای آنان منجر شود.

هدف اصلی پژوهش، شناخت و ارائه ابعاد و مؤلفه‌های مکانی و فرهنگی فضاهای شهری متناسب با طراحی این فضاها برای حضور و فعالیت زنان در آن‌هاست. در نهایت پس از تبیین تعاریف، مفاهیم و نظریات مرتبط با موضوع، درصدد است به سؤالات زیر پاسخ مناسبی ارائه نماید:

۱. شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و معیارهای فضاهای شهری مناسب و قابل استفاده همه شهروندان کدامند؟

۲. معیارهای مؤثر و ابعاد طراحی فضاهای شهری متناسب با زنان بر اساس مدل مکان کانتر کدامند؟

تحقیقات بین‌المللی نشان می‌دهد که روش‌های کیفی در دهه‌های گذشته گسترش یافته و امروزه نیز بر محبوبیت آن‌ها افزوده شده است و در تمامی رشته‌های اجتماعی و مدیریت به‌کار می‌رود (Aspers & Corte, 2019). توجه روزافزون به روش‌های کیفی و گسترش استفاده از آن‌ها نه‌تنها مستلزم آشنایی با این روش‌شناسی و چگونگی طراحی و اجرای آن است، بلکه نیازمند آشنایی با رویه‌های تحلیلی این روش‌ها و استفاده از آن‌ها نیز هست. پژوهش حاضر از نوع پژوهش بنیادی می‌باشد. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع توصیفی– تحلیلی و از نظر نتیجه، کاربردیست. از نظر منطق اجرای پژوهش، تحقیق حاضر از نوع قیاسی می‌باشد که با مطالعه و مقایسه نظریات و تجربیات و تجزیه و تحلیل آن‌ها و تعمیم آن پژوهش انجام شده است. در این پژوهش ابتدا با استفاده از مدل کانتر به مدلی برای مکان و شهر پرداخته شد. در این مدل کالبد اصل بوده و "معنا" تصورات ذهنی است که مولفه ای جدا و مستقل است و با دو مولفه دیگر یعنی کالبد و فعالیت، در تعامل است که در نهایت مفهوم مکان را می سازد و در ادامه با استفاده از مدل استوارت هال تمرکز بر نحوه تولید معنا بوده و "معنا" اساس هر گونه رویداد، پدیده و مکان می باشد و نمودار فرهنگی استوارت هال فرهنگ را به پنج مؤلفه تجزیه می کند و نشان می دهد که چگونه یک مکان، متن، عمل، موضوع در شرایط تولید، مصرف، هویت، تنظیم و دلالت معنا می‌شوند؛ و مهم این‌که چگونه هر کدام از این عناصر فرهنگی به هم مرتبط می‌شود.

بنیان نظری و پیشینه پژوهش

فضا مفهومی جغرافیایی و تولیدی اجتماعی است که در فرجام کنش بازیگران اجتماعی با مکان‌های مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل می‌گیرد و دربرگیرنده تمام عرضه‌های حیات انسانی اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هویت و ... می‌باشد (منوچهری میاندوآب و همکاران، ۱۳۹۸).

فضای شهری فضایی برای حضور مردم، بروز رفتارهای جمعی و شکل‌گیری تعاملات اجتماعی است و با حضور شهروندان شهر است که معنا پیدا می‌کند و بین یک فضا برای گرفتن عنوان فضای شهری و حضور مردم در آن رابطه متقابلی وجود دارد (معروفی و بایزیدی، ۱۳۹۷).

مکان‌های موفق شهری باید کیفیت را در سه عنصر اساسی ترکیب کنند: فضای فیزیکی، تجربه حسی و فعالیت (مرادی مسیحی و همکاران، ۱۳۹۴).

یکی از تقسیم‌های اجتماعی که باعث ناهمگونی و نابرابری عرصه‌های عمومی می‌شود؛ جنسیت است. جنسیت نوعی ساختار اجتماعی است و به استنباط جامعه به رفتار، ویژگی‌ها و نقش‌های مناسب برای زنان و مردان مربوط می‌شود. در تقسیم اجتماعی زنان در حوزه خصوصی خانواده قرار می‌گیرند و مراقبت‌های عاطفی و انجام امور خانگی را بر عهده دارند ولی مردان در حوزه عمومی، کار، سیاست و فراغت هستند و تحت حمایت حوزه خصوصی قرار می‌گیرند و زنان به آن‌ها خدمت می‌کنند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۵). بنابراین فضاها هم دارای جنسیت می‌باشند. عمدتا فضاهایی مردانه هستند که روحیه کار و حرکت در آنها دمیده شده و دارای شخصیتی خشن، صلب و اجتماع‌گریز هستند. بر عکس فضاهای زنانه با روحیه خانگی و صمیمی شاهدی بر رفتارهای لطیف، فضاهای نرم و اجتماع‌پذیر هستند و میل به مکث و گذران اوقات فراغت را فراهم می‌سازند.

بررسی وضعیت زنان در فضاهای شهری، موانع حضور و فعالیت و نیز مشکلات اجتماعی مرتبط با آن‌ها موضوع جدیدی نیست اما در عین حال در زمره مهم‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه ویژه پژوهشگران و برنامه‌ریزان شهری و جامعه‌شناسی در سراسر جهان می‌باشد. در نوشتار حاضر نیز به بررسی ابعاد طراحی فضاهای شهری متناسب با مشارکت و فعالیت زنان در این فضاها پرداخته می‌شود و معیارهای مؤثر بر حضور هر چه بیش‌تر زنان در فضای شهری مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه به برخی مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص در متون داخلی و خارجی اشاره شده و نتایج مهم آن‌ها بیان می‌شود.

اسدی محل چالی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "تبیین فرهنگ جنسیتی فضا در گذرهای شهر اسلامی- ایرانی" بیان می‌کند که خشونت زنان را در فضاهای عمومی درگیر ترس می‌کند. زنانی که وارد فضاهای عمومی با غلبه مردان می‌شوند، ممکن است محدودیت‌های

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

بیش‌تری را تجربه کنند و مورد خشونت فیزیکی هم قرار بگیرند. علاوه بر آن دیگر افرادی که هویت‌های خویش بازتاب حومه‌نشینی آن‌هاست همانند هویت‌های نژادی یا جنسی با سیستم فضایی به شدت جنسیتی روبرو هستند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۸).

محمدی مکوندی پژوهشی تحت عنوان "بررسی تاثیر کیفیت فضای شهری بر میزان حضور زنان در شهر اهواز نمونه موردی: محله کیانپارس" را در سال ۱۳۹۷ به انجام رساند. این پژوهش با هدف بررسی تاثیر کیفیت فضای شهری بر میزان حضور زنان در شهر اهواز نمونه موردی محله ی کیانپارس انجام شده و به بازشناسی دلایل محدود کننده حضور زنان و تعاملات اجتماعی در کیانپارس می پردازد. با توجه به نتایج حاصله، اهم متغیرهای مستقل تأثیرگذار شامل (امنیت و ایمنی، دسترسی و کیفیات فضای شهری در معادله رگرسیونی مثبت است. بنابراین بیان کننده این نکته است که با افزایش متغیرهای مستقل امنیت و ایمنی، دسترسی و کیفیات فضای شهری) میزان انجام فعالیت و حضور زنان در فضای عمومی نیز افزایش می‌یابد (محمدی مکوندی، ۱۳۹۳).

فاطمه زمانی دارانی و سوده مقصودی مقاله ای تحت عنوان "سنجش میزان مطلوبیت کالبدی فضای شهری از دیدگاه زنان (مطالعه موردی: شهر داران)" ارائه نمودند. در این مقاله میزان مطلوبیت فضای شهری را از دید زنان بررسی گردیده است. این پژوهش یک پژوهش کمی- کاربردی بوده و از لحاظ نوع پژوهش، یک پژوهش توصیفی می‌باشد. نتایج نشان می دهد که مطلوبیت کالبدی فضای شهری مورد مطالعه در گروه نمونه متوسط محسوب می‌شود (زمانی دارانی و مقصودی، ۱۳۹۷).

محبوبی شریعت‌پناهی و جنگ‌زرگری در پژوهشی با عنوان "جداسازی جنسیتی فضاهای شهری و کیفیت زندگی زنان"، عنوان می‌کنند اگر انگیزه ایجاد فضاهای جنسیتی شهری به وجود آوردن حق انتخاب برای زنان بین این فضاها و سایر فضاهای جداسازی نشده و رفع نیازهای آنان در فضای عمومی باشد می‌توان بر کارکرد مثبت این فضاها تا حدی تأکید کرد؛ هرچند در نهایت از این فضاهای جنسیتی می‌توان به عنوان یک راهکار در دوره گذار برای عادی‌سازی فعالیت اجتماعی زنان در شهرهای مردانه استفاده کرد (محبوبی شریعت پناهی و جنگ زرگری، ۱۳۹۷).

قمری و همکاران در مقاله‌ای با رویکردی تحلیلی به بررسی جنسیت و تفاوت‌های آن در ادراک فضای کالبدی به دنبال دست یافتن به آیتم‌های ضروری در طراحی فضای معماری هستند که برای هر دو گروه جنسی کاربر فضا طراحی شده باشد. از یافته‌های این پژوهش می‌توان به تفاوت‌های ادراک زنان و مردان ار فضای کالبدی دست یافت و با رعایت آن‌ها در طراحی فضاهای عمومی به ارتقای کیفیت حضور هر دو جنس در فضا کمک کرد (قمری و همکاران، ۱۳۹۶).

علیرضا محمدی، عطا غفاری گیلانده و هاجر نصیری در مقاله ای تحت عنوان "کیفیت فضای شهری و نیاز زنان" ارائه نمودند. هدف این مقاله بررسی در مورد فضاهای شهری جاذب برای مردم، ایجاد حس مطلوب بودن یا راحتی از طریق بالا بردن سطح کیفیت در آن‌ها است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش حضور زنان در جامعه و تبدیل از شکل انفعالی و درون خانگی به شکل فعالانه و برون خانگی، نیازمند نگرش جدید در طراحی فضاهاست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶).

داداش‌پور و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "شناسایی و تحلیل مولفه‌های موثر بر حضور عادلانه زنان در فضای عمومی شهر (مطالعه موردی: بوستان شوش تهران)" در پی پاسخ به این سوال است که جنس‌های متفاوت در بوستان شوش موجب چه نوع تفاوت‌های فضایی می‌شوند؟ نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد در بوستان شوش، مؤلفه جنسیت مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که حضور گروه‌های مختلف را در فضا رقم می‌زند. بدین شکل که برخی از افراد به واسطه جنسیت از فضای بوستان طرد و متقابلا برخی دیگر در فضا جذب می‌شوند. تقویت و فراهم‌آوری زمینه‌های مشارکت فعال زنان در مقیاس محلی، از سیاست‌های مهم پیشنهادی است که پیش از هر چیز ریشه‌های تاریخی و اجتماعی وضعیت حضور گروه زنان در فضای شهری را در نظر داشته و بر این اساس راهکارهای اجرایی را نه صرفا در تغییرات کالبدی و فضایی که در زمینه اجتماعی و فرهنگی و تاریخی آن جست‌وجو می کند (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۶).

فاطمه یوسفی و آتوسا بیات در مقاله‌ای تحت عنوان"بررسی تطبیقی مولفه های کیفی فضای شهری در پیاده‌راه‌های شهر تبریز با توجه به میزان پاسخگویی به نیازهای زنان (نمونه موردی پیاده‌راه تربیت و پیاده‌راه شهریار کوی ولیعصر تبریز)" ارائه نمودندکه هدف بررسی میزان پاسخگویی دو پیاده‌راه تربیت و شهریار کوی ولیعصر تبریز به‌عنوان نمونه‌ای از فضاهای شهری به نیازهای زنان می‌باشد. نتایج گویای آن است که از نظر معیارهای مطرح شده در زمینه پیاده‌راه‌های موفق، پیاده‌راه تربیت در پاسخگویی به نیازهای زنان موفق‌تر به نظر می‌رسد (یوسفی و بیات، ۱۳۹۶).

غیاثوند در پژوهش خود تحت عنوان "دنیای زنان در پرتو فضاهای جنسیتی شهری مدرن"، اذعان دارد که امروزه در جامعه ایران وضعیت زنان ارتباط نزدیکی با تحولات و پیشرفت‌های مدرن دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار تحول در ارزش‌ها و هنجارهای جنسی و جنسیتی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

زنان در ایران در قالب دو مفهوم تغییر در فیزیک زنان و فکر زنان قابل تحلیل است و یکی از زمینه‌های تغییر در دنیای زنان، توسعه فضاهای شهری زنانه‌ای است که در شهرهای مختلف ایران ایجاد شده است. مؤلفه‌های این تغییر نیز عبارتند از شکل‌گیری نوعی فردگرایی مدرن در بین زنان، افزایش کسب مهارت و آگاهی مدرن در بین زنان و گسترش مشارکت اجتماعی آنان (غیاثوند، ۱۳۹۴).

پورمحمدی و همکاران با سنجش شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر حضور شهروندان در عرصه‌های عمومی شهری از منظر زنان در شهر ارومیه، میزان انطباق این فضاها با ویژگی‌های آنان و عوامل مؤثر در مطلوبیت فضاهای شهری برای زنان را در قالب چهار دسته ویژگی‌های کالبدی، دسترسی، امنیت و فرهنگی- اجتماعی بررسی و نتیجه‌گیری کرده‌اند که برنامه‌ریزی و طراحی شهری بایستی هم درصدد رفع نیازهای زیستی و فعالیتی زنان در فضاهای شهری باشد و هم زمینه‌های آموزش و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی را فراهم نموده و جایگاه آنان را به منزله سوژه فعال حفظ کند (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۴).

نتایج پژوهشی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای شهری نمونه موردی: پیاده گذر شهریار کوی ولیعصر(عج) تبریز که توسط موسوی و زاهدیان به انجام رسیده است، حاکی از عدم برخورداری زنان به عنوان مخاطب پیاده‌رو از منزلت‌های روحی و جسمی شایسته می‌باشد. مشارکت زنان در نحوه ساماندهی، تغییر و تحول فضا می‌تواند به تسری حس امنیت و آسایش روحی در کالبد فضا کمک کرده و احساس تعلق به مکان در پیاده گذرهای شهری را برای ایجاد تعاملات اجتماعی زنان تقویت کند (موسوی و زاهدیان، ۱۳۹۲).

نورانی و همکاران در مطالعه‌ای با موضوع شهر دوستدار زنان با نمونه موردی مرکز شهر اردبیل، تلاش نموده‌اند میزان مطلوبیت فضاهای شهری را جهت حضور زنان مورد بررسی قرار دهند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که بین شاخص‌های تعریف شده و میزان رضایت زنان از فضاهای عمومی شهری رابطه‌ای مثبت و خطی وجود دارد و فضای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راهگشا باشد، در صورتی که دقت کافی در برنامه‌ریزی و طراحی آن‌ها صورت نپذیرد، می‌تواند عاملی در جهت تعمیق نابرابری‌های اجتماعی باشد (نورانی و همکاران، ۱۳۹۱).

زوکین نسز در کتاب خود با عنوان «فرهنگ شهرها» عنوان می‌کند که فضاهای شهری به اندازه کافی امن نیستند که همه شهروندان بتوانند در ایجاد فرهنگ عمومی مشارکت داشته باشند. بنابراین مطابق عقیده وی شاخص اصلی، مشارکتِ شهروندان در ایجاد فضاهای شهری به شکلی است که کاربران هم بتوانند از این فضاها استفاده کنند و هم سعی کنند آن را به مکانی امن تبدیل نمایند (Zokin, 2011).

Alma & Miranne اثری مشهور با نام «جنسیتی کردن شهر» تولید کردند که در آن یادآور شدند زندگی زنان در فضاهای شهری توسط مرزهای رؤیت‌پذیر و نامرئی که با ساختارهای جداکننده شهر به لحاظ جنسیتی مربوط است، شکل می‌گیرد (Miranne &Alma, 2000).

بحث و بررسی

یکی از پراقبال‌ترین مدل‌های ارائه شده از مفهوم مکان تاکنون، مدل کانتر بوده است (علی الحسابی، چربگو و رضازاده، ۱۳۹۶). دیوید کانتر از پیشگامان مطالعات ادراکی معماری و طراحی شهری، تحقیقاتش در روانشناسی را در کتاب خود با عنوان «روانشناسی مکان» جمع‌بندی کرده است که منجر به ارائه مدلی که به مدل مکان شهرت دارد، شده است. مکان در مدل کانتر تلفیقی از «کالبد»، «فعالیت» و «معنا» است که به‌وسیله نقطه تلاقی سه حوزه منطبق که بر محیط فیزیکی، رفتار و مفاهیم دلالت دارند، نشان داده می‌شود (دیواندری و همکاران، ۱۳۹۷). اگرچه کانتر مدل خود را در سال ۱۹۷۷ ارائه داده است ولی قبل از وی، مؤلفه‌های مکان در «ادراک‌های رلف» در کتاب «مکان و بی‌مکانی» به صورت سه مؤلفه «کالبد، فعالیت و معنی» در سال ۱۹۷۶ ارائه شده است (کاووش نیا و همکاران، ۱۳۹۶). در این مدل کالبد اصل بوده و "معنا" تصورات ذهنی است که مولفه‌ای جدا و مستقل است و با دو مولفه دیگر یعنی کالبد و فعالیت، در تعامل است که در نهایت مفهوم مکان را می‌سازد.

مفهوم مکان یکی از واژگان کلیدی در روانشناسی محیط است که در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفته است، گرچه در آغاز بیش از همه مورد توجه معماری و جغرافیا بود.

کمبود پایه‌های تئوری در روانشناسی محیط از یکسو (Canter,1983) و امکان پیوند بین رویکردهای پدیدارشناسانه و روانشناس (Bonnes & Secchiaroli, 1995) از دلایل توجه و گرایش به مفهوم مکان دانسته شده‌اند (Canter,1983). روندی که روانشناسی محیط برای رسیدن به مفهوم مکان طی کرده را شامل موارد زیر دانسته‌اند:

۱) تجربه محیط باید به‌عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌های مرتبط به هم که در طول زمان وجود دارند، دیده شود.

۲) حضور مردم در یک مکان، هدفمند است.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

۳) تاکید بر اجزاء ذهنی تجربه، پس باید بدانیم مردم چطور محیط را ادراک و مدل‌سازی می‌کنند. باید اشاره کرد که تئوری مکان تلاش می‌کند تا نقاط ضعف تئوری قرارگاه رفتاری را برطرف کند که دو ایراد اصلی به آن وارد است.

۴) عدم وجود یک رویکرد روانشناسانه در آن.

۵) رویکردی موکدا درونی و ایستا که نتیجه آن عدم انعطاف قرارگاه و ابهام در شیوه تعامل آن با قرارگاه‌های دیگر شده است (Bonnes & Secchiaroli, 1995).

بر اساس تعریفی که کانتر ارائه کرده، مکان به‌عنوان واحد تجربه محیط مطرح شده است (Canter,1983) و از این طریق، واحد فیزیکی اجتماعی قرارگاه مرجعی مستقیم در ادراک واقعی سوژه‌ها پیدا کرد و نه آنچه که توسط محقق درک می‌شد (Bonnes & Secchiaroli, 1995). به بیانی دیگر با تعریف مکان به‌عنوان واحدی تجربی برای محیط، یکی از کاستی‌های پژوهش‌های محیط- انسان رفع و واحدی برای ارزیابی در پژوهش‌ها پیدا شد که خود با توجه به اجزاء تعریف شده قابلیت عملیاتی شده و به بیانی دیگر سنجش روشمند محیط را ممکن می‌ساخت.

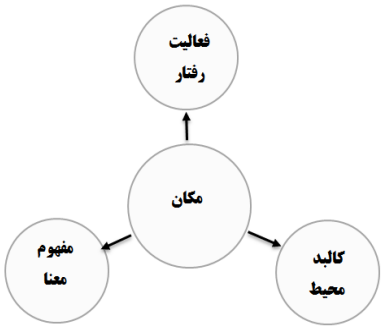

نمودار۱- مدل مکان کانتر ماخذ (Canter ,1983)

مکان نتیجه و محصول روابط بین فعالیت‌ها، وجه فیزیکی، و مفهوم فعالیت در محل‌های فیزیکی بوده و به‌علاوه، دارای این قابلیت است که محیط را به فرایندهای اجتماعی مرتبط کند (Canter,1983). نکته واجد تاکید آن است که مطابق مفهوم مکان برای آگاهی از واکنش افراد در برابر مکان‌ها و کنش‌ها، لازم است تا شناختی از نحوه و موضوع تفکر آن‌ها به‌دست آوریم، به‌علاوه ضروری است تا میان مکان و اشیاء تفاوت قائل بود. مدل کانتر در ارزیابی بناها و محیط به‌کار گرفته می‌شود.

فضاهای جنسیتی: فضاهای شهری متناسب با استفاده‌کنندگان خود به دو نوع مردانه یا زنانه تقسیم می‌شوند، بنابراین فضاها هم دارای جنسیت می‌باشند. عمدتا فضاهایی مردانه هستند که روحیه کار و حرکت در آن‌ها دمیده شده و دارای شخصیتی خشن، صلب و اجتماع‌گریز هستند. بر عکس فضاهای زنانه با روحیه خانگی و صمیمی اغلب شاهدی بر رفتارهای لطیف، فضاهای نرم و اجتماع‌پذیر هستند و میل به مکث و گذران اوقات فراغت را فراهم می‌سازند. تعداد جنسیت‌های مختلف که از فضاهای شهری استفاده می‌کنند، ارتباط خاصی با مردانه یا زنانه بودن آن به‌وجود نمی‌آورند، در واقع جنس خود فضا و خصیصه‌های کالبدی_اجتماعی آن، نوع استفاده از آن را مشخص می‌نماید و ممکن است فضایی در عین مراجعه‌کنندگان بسیار زیاد مرد، همچنان زنانه باشد که نمونه آن در شهر تهران و در خیابان ولیعصر، میان تقاطع آن با خیابان‌های جمهوری و انقلاب کاملا مشهود است. یا بالعکس فضایی که زن‌های بسیار زیادی در آن به چشم می‌آیند ولی باز هم دارای جنسیتی مردانه است. در شهر تهران و در خیابان ابوذر جمهوری، حد فاصل متروی پانزده خرداد تا سبزه میدان می‌باشد که ناشی از قدرت بالای اقتصادی_سیاسی بازار تهران بوده و روی خوش به زنان نشان نداده است. شاید بتوان تفکیک سنت و مدرنیته را در اینجا بازگو کرد، بدان معنا که فضاهای سنتی‌تر اغلب مردانه هستند و فضاهای مدرن نیز طلایه‌داران زنانه بودن می‌باشند که در شهرهای ایرانی تمایز میان بازار و خیابان موید آن است.

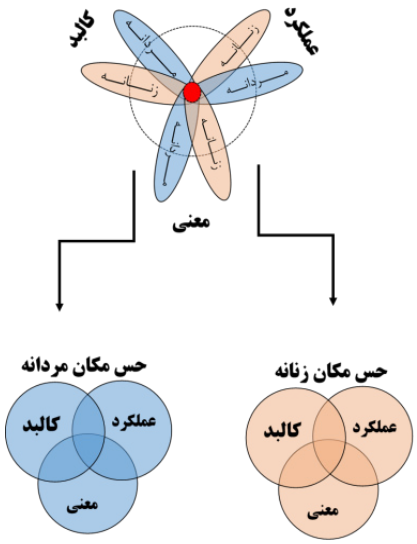

نمودار ۲- ساختار و مؤلفه‌های مکان زنانه و مردانه بر اساس مدل مکان کانتر

نبود امکانات و عدم توجه به حضور و استفاده موثر و مفید سالمندان و کودکان و زنان از برخی از فضاهای شهری سبب ایجاد محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و خللی بر روی زندگی سالم شهری که فرهنگ از آن به وجود می‌آید، می‌شود (اسدی و الفت، ۱۳۹۴).

از طرفی، این فضاها نیز به‌طور مطلق جنبه مردانه داشته و نداشتن شکل کالبدی نامتناسب با روحیات جنسیت مقابل و عدم انعطاف‌پذیری آن‌ها از ورود بانوان، از دلایلی محسوب می‌شوند که این فضاها را از دیدگاه جنسیتی خشک و خشن و ناامن بیان کنند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

ابعاد و طراحی فضای مکان‌های زنانه بر اساس مدل مکان کانتر: در اینجا به بررسی این سه مسئله عمده از منظر زنانه می‌پردازیم. مسئله عاطفی از قبیل زیبایی‌شناسی، نرم فضا بودن و صمیمی بودن آن است. این ابعاد در مجموع سبب می‌شود که حس زنانه و مادرانه به نفع جانبداری از فضا تحریک شود. حال به هر کدام از این ابعاد جداگانه پرداخته می‌شود. بعد زیبایی‌شناسی که در هر زمینه و فرهنگی به‌گونه‌ای مجزا تعریف می‌گردد، معمولا عناصری همچون تناسبات کالبدی، رنگ، فرم، حس تعلق و همخوانی با روحیه اجتماع را در برمی‌گیرد. برای زنان به‌طور خاص فضایی زیبا به نظر می‌رسد که در جزئیات ظاهری و عملکردی زیبا باشد. زیبایی جزئیات به‌دلیل توجه دقیق زنانه به اجزا و شخصیت خرد فضاهاست و زیبایی عملکرد برای آنان زمانی رخ می‌دهد که اتفاقات خوبی در آن صورت پذیرد، که می‌توان از فضاهای دوستدار کودک نام برد که خود تحریک‌کننده حس عاطفی زنانه می‌باشد. بعد دیگر طراحی نرم فضاها را شامل می‌شود، نرم فضاها خود عناصر فضای سبز، فضای باز و فضای مصنوع غیر صلب را در بر می‌گیرد.

دو نمونه اول واضح هستند ولی نمونه سوم که فضاهای ساخته شده می‌باشند، باید شرایطی از قبیل طراحی متخلخل، نیمه باز یا کوتاه مرتبه داشته باشند تا جزئی از نرم فضاها قلمداد شوند. بعد آخر صمیمی بودن فضاست، این بعد فضا را برای استفاده‌کنندگان خود خوانا، محلی و با امنیت جلوه می‌دهد و سبب می‌شود که زنان با آسایش خاطر در فضای شهری حضور یافته و بدون نگرانی از جرم، بزه، تجاوز، تهدید یا هر گونه مخاطره دیگر، خود را در فضایی صمیمی و قابل اتکا احساس نمایند. مسئله بعدی که بعد جسمانی استفاده‌کنندگان را لحاظ می‌کند، در نهایت مشوق استفاده بیشتر گروه هدف خود می‌باشد که خود می‌تواند محورهای مجزایی را همچون ابعاد متناسب تجهیزات فضا با فیزیک و اندام زنان، لزوم وجود تجهیزاتی خاص مثل سرویس بهداشتی در فواصل مشخصی از هم و ضرورت فواصل کوتاه میان عناصر و کاربری‌های مختلف در غشای شهری یا کوتاه بودن مسیرها و کوچک بودن مقیاس فضایی که قرار است جنسیت زنانه داشته باشد. زنان معمولا جثه کوچکتری نسبت به مردان دارند و فضای کمتری را برای نشستن اشغال می‌کنند و از طرفی به‌دلیل کوتاه‌تر بودن نیاز دارند تا ارتفاع فضاهای نشستن برای ایشان متناسب طراحی شود. واضح است که زنان به خاطر مسائل بهداشتی و یا ضرورت تعویض پوشک بچه‌های خود به سرویس‌های بهداشتی نیاز دارند، شاید وجود سرویس‌ها در فواصل مشخص، شاخصی باشد که برای تشخیص فضایی زنانه از سایر فضاهای شهری که اهمیت کمتری به زنان می‌دهند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. تجهیزات دیگری هم در فضاهای شهری لازم است تا زنان احساس آرامش بیشتری کنند که از آن جمله می‌توان به آبخوری‌ها، اغذیه فروشی‌ها، کیوسک‌های امنیتی، نشانه‌های بصری، لبه‌های قوی و مشخص و ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی اشاره کرد، زیرا در سطح جهان و ایران بیشترین استفاده‌کنندگان از وسایل حمل‌ونقل عمومی را زنان تشکیل می‌دهند و به‌دلیل این‌که اکثر آنان دسترسی به حمل‌ونقل شخصی ندارند به اجبار فضایی را که دسترسی خوبی به حمل‌ونقل عمومی نداشته باشد، نمی‌توان زنانه خواند. آخرین موضوعی که در زمینه جسمانی بایستی مورد توجه قرار گیرد، کوتاه بودن مسیرها و فاصله‌های میان کاربری‌های مختلف و در نهایت کوچک بودن مقیاس فضای شهریست. زنان توانایی پیاده‌روی طولانی را ندارند و هر چه فضا کوچکتر باشد برای ایشان صمیمیت بیشتری هم به‌وجود می‌آورد، گرچه این کوچک بودن نباید منجر به عدم جذابیت و کمبود تجهیزاتی شود که ایشان دوست دارند در فضاهای شهری موجود باشد، البته زنانی که جوان‌تر هستند با پارک‌های بزرگتر ارتباط بهتری برقرار ساخته و به‌دلیل شناخته نشدن و در معرض دید افراد بیشتری قرار گرفتن، به سراغ پارک‌های بزرگ می‌روند، اما اگر مسیرهای داخل پارک‌های بزرگ کوتاه‌تر و تجهیزات کافی در تمام قسمت‌های آن به‌طور یکنواخت توزیع شده باشند، برای ایشان مناسب‌تر است و شاید این دلیلی باشد که پارک لاله تهران با وجود وسعت و پیچیدگی‌های فراوانی که طراحی آن دارد، همچنان به‌دلیل کوتاه بودن مسیرها و کنار هم بودن تجهیزات مورد نیاز در قسمت‌های مختلف آن پارک مورد استقبال زنان قرار می‌گیرد.

آخرین مسئله که در اینجا بررسی می‌شود مربوط به ابعاد عملکردی فضای شهری زنانه است. عملکردهای مورد نیاز برای زنان شامل خرده‌فروشی‌های مصرف روزانه، کاربری‌های بهداشتی- درمانی و نهادهایی است که آن‌ها می‌توانند با حضور خود، احساس مثبتی از همفکری تا همکاری با همنوعان خویش داشته باشند. کاربری‌های مصرف روزانه شامل سوپرمارکت‌ها، نانوایی‌ها، میوه‌فروشی‌ها و سایر خرده‌فروشی‌ها می‌شود که زنان دوست دارند در کنار گذران اوقات فراغت از آن‌ها هم خرید نمایند و یا این‌که پس از خرید کردن، برای استراحت زمانی را در آن فضاها سپری نمایند. کاربری‌های بهداشتی- درمانی از این منظر اهمیت دارند که معمولا زنان برای رفتن متناوب به ساختمان پزشکان یا مراکز بهداشتی بی‌میلی نموده و یا به‌دلیل هزینه‌هایی که دارند، صرف‌نظر می‌کنند. بنابراین زنان می‌توانند در کنار تفریح به پزشک یا بهیار مراجعه کرده و یا حتی کودک خود را نیز به درمانگاه ببرند، این همجواری کمک می‌کند تا بتوانند کودکان را نیز به قصد بازی و تفریح، به مراکز بهداشت برده و سلامت ایشان را واکاوای نمایند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

پس فرصت حضور در فضای‌های زنانه برای هر فردی اعم از زن و مرد غنیمت بوده و حتی مردان هم می‌توانند از مواهب فضاهای زنانه بهره گیرند، کما این‌که خدای متعال هم با آفرینش زن، او را مایه آسایش مرد قرار داد و با این‌که این دو متفاوت از هم خلق شده‌اند؛ ولی مردان را با گرایشی خاص و سرشار از علاقه نسبت به آن‌ها قرار داد، به همین سبب ابتدای این بحث هم گفته شد، فضایی با حضور بیشتر مردان به معنای مردانه بودن آن نیست، چه بسا فضایی زنانه باشد ولی برای مردان هم از جذابیت وافری برخوردار بوده و آن‌ها را به سمت خود جلب نماید.

ابعاد و طراحی فضای مکان‌های مردانه بر اساس مدل مکان کانتر: در نقطه مقابل، مردان هم در فضاهای شهری با ملزوماتی مواجه هستند که گرچه به ظرافت فضاهای زنانه نیست، اما می‌توان با مشاهده آن‌ها دریافت که فضایی مردانه هست یا نیست. ملزومات فضاهای مردانه در سه دسته کلی ماجراجویی، رفتاری و عملکردی خلاصه می‌شود. مسئله ماجراجویی را می‌توان در ابعاد پیچیدگی، بکر بودن و سختی حرکت و تردد در محیط به‌خاطر عوامل مختلف خطوط تراز، شرایط طبیعی و یا محیط مصنوع خاص مشاهده نمود.

مسئله بعدی در مطالعه فضاهای مردانه نوع رفتار استفاده‌کنندگان از فضا می‌باشد که به دو صورت فردی و جمعی تجلی می‌یابد. رفتار فردی را می‌توان از ابعاد هنجاری، مدنی و اخلاقی مورد بررسی قرار داد. رفتار هنجاری معطوف به اعمالی است که با معیار عرف جامعه سنجیده می‌شود. فضایی که رفتارهای مردانه را از نقطه نظر هنجارهای خاص آنان مانند صداهای بلند، حرکت سریع و خشونت را تحریک کند، قطعا فضایی مردانه است. در نقطه مقابل آن، فضاهای زنانه معمولا ترویج‌دهنده صداهای آرام، حرکت کند و لطافت هستند. رفتار مدنی هم میان مردان و زنان متفاوت است. چرا که فضاهای مردانه معمولا رفتاری آزادانه و سلسله مراتبی را در خود می‌بینند، اما فضاهای زنانه عمومی‌تر، محدودتر و بدون سلسله مراتب می‌باشند. جامعه‌ای که درگیر فساد می‌شود را می‌توان جامعه‌ای برشمرد که ابتدا مردان آن دچار بی‌بند و باری و عدم غیرت شده‌اند و طی فرایندی دو طرفه زنان هم وارد مقولات فساد و بزهکاری می‌گردند.

البته در فضاهای زنانه هم امکان مشاهده جرم و بزهکاری می‌رود که این با موضوع قبل تناقضی ندارد. لزوم تقویت اخلاق در جامعه ره به‌سوی تغییر فضاهای مردانه به سمت فضاهای زنانه می‌برد و صلح و آرامش را به ارمغان می‌آورد. فضاهای سیاسی عمدتا فضاهایی مردانه و خشن هستند، فضاهایی که شما می‌توانید در صورت مرد بودن، پس از وقوع هر اتفاقی به سرعت از آن فرار کنید. در حالی‌که زنان در آن فضاها دائما احساس خطر کرده و به‌ندرت از آن عبور می‌کنند.

فضاهای عملکردی که اشاره به فضاهای مردانه‌ای دارد که به سبب عملکردهای ورزشی، تفریحی، کاری، اداری، حمل‌ونقلی و غیره زنان کمتری در آن راه یافته و بیشتر به نفع مردان طراحی می‌شود. ورزش‌ها و تفریحاتی وجود دارند که بیشتر بازیگران یا تماشاگران آن‌ها مردان هستند. ورزش‌های توپی در فضاهایی صورت می‌گیرند که جو آن به خاطر تنش‌های فراوان و هیاهوی زیاد خواه ناخواه به‌سمت مردانه بودن سوق پیدا می‌کند. این موضوع حتی وقتی که مسابقه بین زنان در حال برگزاری است هم صدق می‌کند و فضای ورزشگاه همچنان مردانه است.

تغییر جنسیت از مردانه به زنانه هنگامی صورت می‌پذیرد که از سختی به نرمی، از کار و فعالیت به گذران اوقات فراغت، از بافت مصنوع به بافت سرسبز، از فضای باز به فضای بسته، از حرکت به سکون و از خشونت به لطافت مبدل شود. فضایی با خصلت مردانه، حتی اگر به فضای زنانه تبدیل شود؛ باز هم رنگ و بویی مردانه دارد. حضور بسیار زیاد و خصلت مردانه بازار سبب شده تا این فضا علی‌رغم زنانه شدن، اما رنگ تعلق مردانه خود را حفظ کند. مردانه شدن بر عکس زنانه شدن بیشتر از بالا صورت می‌پذیرد و در پاره‌ای از موارد هم مردم در آن نقش دارند. چرا که معمولا تغییرات مردانه شدن به‌خاطر مداخلات در سخت فضاها با نیت مثبت از جانب تصمیم‌گیران شهر یا به خاطر رها شدن و از کنترل خارج گشتن آن فضاها توسط ایشان می‌باشد. اگر خلافکاری، دزدی، بزهکاری، تجاوز، اعتیاد و درگیری در نقطه‌ای از شهر متمرکز شود، آن فضا بی‌اختیار مردانه شده، یعنی تنها مردان جرئت رفتن بدان جا را از خود بروز می‌دهند و هرگز خانواده‌های خود را آن جا نمی‌برند.

ذکر این نکته ضروری است که حاکمیت ساختار مرد سالارانه برخی فضاها در جوامع ما، باعث محدودیت دسترسی و محرومیت بانوان از فضاهایی که عمومی‌اند ولی ساختار و جنسیت آن‌ها مردانه‌اند می‌شود. در نتیجه امکانات و خدمات مربوط با محدودیت روبه‌روست. ایجاد فضاهایی که کاملا تفکیک کننده فضای خشک می‌شود و به‌گونه‌ای امنیت خاطر را در در اذهان عمومی به‌خصوص قشرهای محروم را به‌وجود می‌آورد. ضروری است اما نه به این شکل که از اهداف اجتماعی دور و کیفیت ارتباط شهروندی را تحت شعاع قرار دهد و موجب آسیب به شریان‌های متمرکز جنسیت‌ها در قبال یکدیگر شود.

نظریه فرهنگی استورت هال: نظریه بازنمایی استورت هال به نوعی بیان‌کننده دقیق نظریه ویتگنشتاین است. به این معنا که از دیدگاه استورت هال بازنمایی در واقع یک نوع اندیشیدن، فهمیدن و تفسیر کردن جهان است. به نظر وی به کمک زبان، واقعیت‌های عالم را در دو مرحله بازنمایی می‌کنیم؛ یکی بازنمایی ذهنی و یکی بازنمایی زبانی. معنا در یک فرآیند اجتماعی به نام نظام بازنمایی شکل می‌گیرد. نظام بازنمایی، یک نگاه بر ساختگرایانه است؛ به این معنا که معنای چیزها در تعامل بین افراد، محیط، اشیا و مفاهیم به‌وجود می‌آید. به بیان دیگر

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

معنا، مفهوم و نشانه معنایی سیال دارد؛ بستگی دارد که چه کسی، چگونه، کجا و چرا آن را به‌کار بگیرد (فاضلی، ۱۳۹۲). در چارچوب نظریه استورت هال، فرهنگ با محوریت ایدئولوژی زیرساخت قرائت‌های مختلف از یک معنا است (کرم اللهی و دهقانی، ۱۳۹۳). رویکرد نظری استورت هال به فرهنگ بر اساس نظریه بازنمایی وی استوار است.

با بررسی‌های انجام شده بر روی نظریه بازنمایی معنایی استورت هال فرهنگ توسعه فرهنگ تا جایی پیش می‌رود که جایی برای علم به معنای خاص و معنای عام باقی نگذارد. در حکمت اسلامی علم بر پایه عقل قرار می‌گیرد. عقلی که در مراتب متکامل آن یعنی عقل کلی و وحی الهی، ریشه دارد. در جهان اسلام، علم بر فرهنگ غالب است؛ علم هم در باب همه آنچه در فرهنگ آمده و هم آنچه در فرهنگ نیامده است، سخن می‌گوید. اندیشمندان مسلمان، با جامعیت‌نگری معرفت‌شناختی، خاستگاه معرفت را متأثر از عوامل و برآمده از امور گوناگون می‌دانند؛ از این‌رو نقش عقل و عوامل غیبی در معرفت‌شناسی اسلامی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. معرفت‌شناسی اسلامی بر اساس اصل وجودشناسانه است و از ابزار حس، شهود، عقل و وحی بهره می‌گیرد. لذا عوامل تأثیرگذار بر معرفت از نگاه اسلامی در برگیرنده عالم غیب، نوع غایت‌نگری، علل اجتماعی فرهنگی، تعلیم و تربیت، پایگاه اقتصادی، فضای سیاسی اجتماعی، صفات انسانی، جهان‌بینی، تعاملات اجتماعی و اراده افراد (پارسانیا و رضوانی، ۱۳۹۲).

مدار فرهنگی و بازنمایی معنا: یکی از نظریات فرهنگی مطرح در اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم، نظریه فرهنگی استورت هال است. نظریه فرهنگی هال در ساختارگرایی، اهمیت بخشیدن به قدرت سیاسی و اقتصادی، نشانه‌شناسی، فرهنگ‌گرایی و تأثیرپذیری از مکاتب و نظریه‌های مختلف موثر است.

فرهنگ به تولید و تبادل معنا، همچنین دادن و ستاندن آن بین اعضای یک گروه یا جامعه مرتبط می‌باشد(کرم اللهی و دهقانی، ۱۳۹۳). به عقیده هال، فرهنگ با حضور مشارکت‌کنندگانش، که اولاً به تفسیر معنادار هر آنچه در اطرافشان اتفاق می‌افتد، می‌پردازند و ثانیاً به روش‌های مشابهی که با آن به شیوه‌ای متکثر جهان را معنی می‌کنند، تعریف می‌گردد.

از نظر استورت هال، در هر فرهنگی، تنوع بزرگی از معناها درباره هر موضوعی وجود دارد و روش‌های تفسیر، تعبیر و بازنمایی آن نیز متعدد است. همچنین، فرهنگ درباره احساسات، تعلقات، هیجانات، مفاهیم و ایده‌هاست. به عقیده او، فرهنگ نه صرفاً به‌عنوان چیزی در ذهن بشر، بلکه سازمان‌دهنده و تنظیم‌کننده‌ای برای اعمال اجتماعی است. فرهنگ میان عناصر انسانی زندگی اجتماعی و آنچه به سبکی ساده‌لوحانه، بیولوژیک خوانده می‌شود، تمایز می‌گذارد (Hall, 1998).

با توجه به وجود نسبت و رابطه میان فرهنگ و کنش، می‌توان فرهنگ را بنیاد زندگی اجتماعی دانست. زندگی اجتماعی چیزی جز مجموعه کنش‌های بسیار پر شمار و گوناگون نبوده و کنش تابعی از فهم‌ها یا نظام‌های مفهومی فردی است و نظام‌های مفهومی فردی نیز از نظام‌های مفهومی مشترک یا فرهنگ اخذ شده‌اند، لذا فرهنگ نقش بسیار تعیین‌کننده در زندگی اجتماعی دارد. بنابراین، شناخت بهتر زندگی اجتماعی در گرو شناخت بهتر فرهنگ است.

در مدل استورت هال "معنا" اساس هر گونه رویداد، پدیده، مکان می‌باشد، لذا تمرکز بر نحوه تولید معنا بوده و این نوع معنا را با فرهنگ یکی می‌داند. در رویکرد واقع‌گرایانه واقعیت لایه لایه است و کالبد و معنا لایه‌های یک واقعیت در اینجا شهر و فضا است. هال کوشیده است که به دقیق‌ترین و ساده‌ترین شکل ممکن پاسخ دهد که فرهنگ چیست، چگونه تولید می‌شود و چه نسبتی با زندگی اجتماعی- سیاسی دارد. در این رابطه با چیستی فرهنگ، هال آن را چیزی جز«معنای مشترک» یا «مجموعه مفاهیم، تصاویر و تصورات مشترک» نمی‌داند. زیرا برقراری ارتباط فقط به‌واسطه معناهای مشترک یا شیوه‌های نسبتاً همسان فکر و احساس امکان‌پذیر است. پس از بیان چیستی فرهنگ و تعریف آن در حکم«معناهای مشترک»، هال به تشریح دیدگاه خود درباره چگونگی تولید و انتشار فرهنگ می‌پردازد. معنا از طریق دو فرآیند متوالی و مرتبط«بازنمایی مفهومی» و «بازنمایی زبانی» تولید و منتشر می‌شود. معناهایی که به‌واسطه نظام بازنمایی تولید و منتشر می‌شوند، پیوند تنگاتنگی با مناسبات قدرت پیدا می‌کنند. مدار فرهنگی استورت هال در واقع نوعی کاربست فرهنگی درباره تولید معنا از طریق بازنمایی و زبان است. به‌منظور درک این‌که چگونه یک سایت فرهنگی، متن، تمرین یا شیء کار می‌کند، باید آن را از زاویه‌های بسیاری و در هر زمینه‌ای که ممکن است، مورد بررسی قرار داد.

نمودار زیر که به مدار فرهنگی استورت هال معروف است؛ فرهنگ را به پنج مؤلفه تجزیه می‌کند و نشان می‌دهد؛ که چگونه یک مکان، متن، عمل، موضوع در شرایط تولید، مصرف، هویت، تنظیم و دلالت معنا می‌شوند؛ و مهم این که چگونه هر کدام از این عناصر فرهنگی به هم مرتبط می‌شود، بخشی از سایر عناصر می‌تواند ساخت‌وساز و ایده بسیار خوبی در مورد چگونگی فرهنگ به‌دست دهند (Hall, 1998).

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

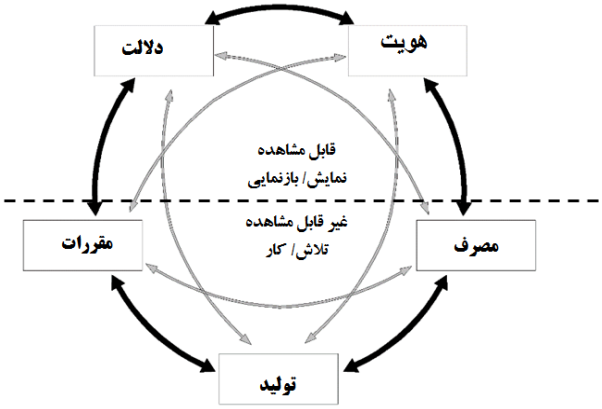

نمودار۳- مدار بازنمایی معنا (Hall,1998)

معنا و ماهیت فرهنگ در چرخه فرهنگی: بنیان همه فرهنگ‌ها، تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است؛ این تصورات انتزاعی، یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی، معنا می‌دهند و آن‌ها را هدایت می‌کنند. هنجارها، قواعدی برای رفتارند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند یا تجسم می‌بخشند. ارزش‌ها و هنجارها در کنار یکدیگر به چگونگی رفتار اعضای یک فرهنگ در محیط اجتماعی‌شان شکل می‌دهند. بنابراین نکته اساسی در رویکرد فرهنگ‌گرا به شهر، وجود نوعی ایدئولوژی واحد در عین وجود خرده فرهنگ‌ها در یک زیستگاه شهری می‌باشد؛ این مهم همان‌طور که مبرهن است نیاز به یک رهبر و پیشوا دارد؛ به‌طوری‌که در تمام جوامع و زیستگاه‌های فرهنگ‌گرا یک رهبر که اسوهٔ آن فرهنگ و ایدئولوژی محسوب می‌شود در رأس کار قرار دارد.

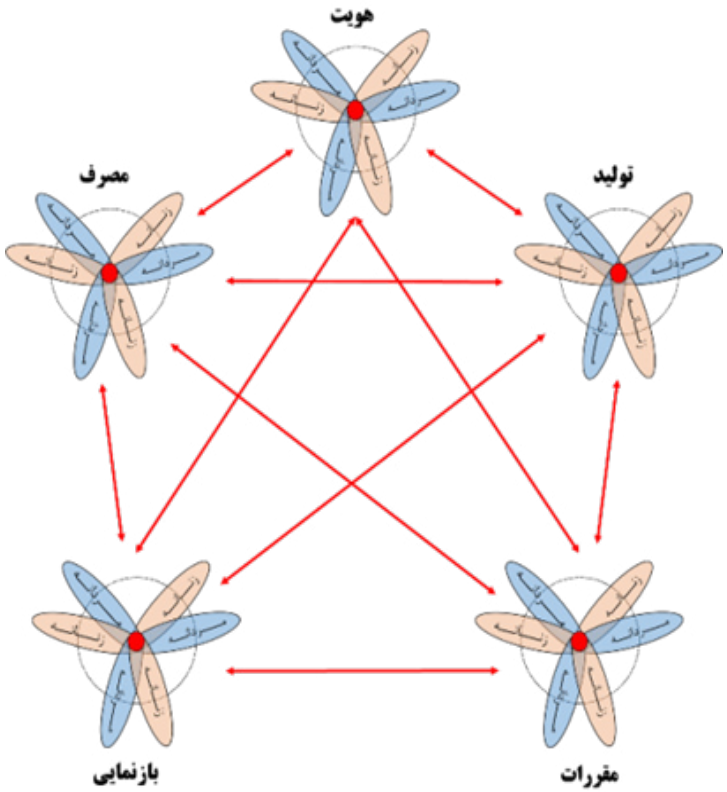

نمودار ۴- مدل بازنمایی معنا و ماهیت فرهنگ در چرخه فرهنگی

در بررسی عوامل موثر بر شکل‌گیری فرهنگ، بررسی سه عامل مهم نحوه زندگی، اعتقادات انسانی و شرایط تاریخی و جغرافیایی ضروری به نظر می‌رسد. از بررسی رابطه به هم پیوسته و تنگاتنگ این سه عامل می‌توان به نحوه به وجود آمدن محیط شهری بر اساس تفکر، فرهنگ و اعتقادات مردم آن شهر دست یافت.

نمودار فرهنگی استورت هال، فرهنگ را به پنج مؤلفه تجزیه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه یک مکان، متن، عمل، موضوع در شرایط تولید، مصرف، هویت، تنظیم و دلالت معنا می‌شوند؛ و مهم این‌که چگونه هر کدام از این عناصر فرهنگی به هم مرتبط می‌شود که بخشی از این عناصر می‌تواند ساخت‌وساز و ایده بسیار خوبی در مورد چگونگی فرهنگ به‌دست دهند.

الگوی فرهنگی مکان‌های زنانه در ایران: برای تبیین الگوی فرهنگی مکان‌های زنانه، فرهنگ زنان را در بعدهای هویت، تولید و مقررات حاکم مورد بررسی قرار دادیم:

هویت مکان‌های زنانه: لباس زنان نازک‌تر از لباس مردان است و با کمربند به بدن نگه داشته نمی‌شود. شلوار و پیراهن آنان به همان شکلی است که مردان به تن دارند، جوراب آنها معمولا از مخمل قرمز و یا سبز رنگ است. بر سر آرایش ویژه‌ای ندارند،

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

گیسوی خود را با رشته‌های بافته شده زیادی از جلو و پشت سر به پایین آویزان می‌کنند. بر دور چانه و گونه آنان یک یا دو ردیف مروارید و یا سگک طلا به چشم می‌خورد، به‌طوری که گویی تمام چهره در مروارید و سگک قرار گرفته است. دوشیزگان علاوه بر زینت‌آلات مذکور، حلقه‌های طلای جواهرنشان به پره راست بینی خود دارند. زنان بر انگشت، انگشتری‌های طلا و بر بازوان خود بازوبند پهن نقره‌ای می‌کنند. زنان هنگام عبور از گذرگاه‌های عمومی نمی‌گذارند صورتشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به‌وسیله چادر می‌پوشانند و شکافی از آن را بر صورت خود باز می‌گذارند که به زحمت از پشت آن می‌توانند بیرون را ببینند(Olearius,1984). یکی از این عناصر فرهنگیِ خاص، که تأثیر شگرفی بر فرهنگ عمومی زنان ایران گذاشت، به‌طوری که در شناخت هویّت زن ایرانی معاصر، این عنصر را همواره باید مد نظر قرار داد، مسئله «برپایی مجالس روضه‌خوانی در ایام محرّم، صفر و ماه رمضان» است.

حضرت امام(ره) در این خصوص می‌فرماید: «می‌شود گفت که این نهضت را بانوان به پیش برده‌اند.» با وجود تبلیغات پنجاه ساله برای تغییر فرهنگ سنّتی زنان ایران، دیده شده که زنان ایران با لباس‌های سنّتی اسلامی، رفتار اسلامی و حتی گفتار خاص مذهبی، در راهپیمایی‌ها شرکت می‌نمودند.

تولید مکان‌های زنانه: بر اساس شواهد موجود نه تنها زنان بسیاری در معاملات بقعه حضور دارند، بلکه املاکی نیز از سوی آن‌ها وقف بقعه گردیده است که این مسأله هم جایگاه اقتصادی زنان را نشان می‌دهد و هم می‌تواند دلیلی بر حضور فعال آنها در عرصه اجتماع دوره مورد نظر نیز باشد (عبدی بیگ نویدی شیرازی،۱۳۹۰). در دوره صفویه زنان در پشت پرده حرمسرا در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشتند. از جمله زنان این دوره می‌توان از بهروزه خانم شاه اسماعیل اول (۹۰۵–۹۳۰ ه.ق) و پریخان دختر شاه طهماسب اول (۹۳۰–۹۸۴ ه.ق) را نام برد که زنانی فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بودند (دنیاری، ۱۳۹۴). زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پایین در مقایسه با زنان اشراف و خاندان سلطنتی از آزادی بیشتری برخوردار بودند. آنان به‌صورت دسته‌جمعی به تفریح، تماشا و حمام می‌رفتند. انجام فعالیت‌های اقتصادی در کنار اعضای خانواده سبب می‌شد که آنان خواه ناخواه به عرصه اجتماع کشیده شوند و به فعالیت مشغول باشند (Tavarnier, 2004).

مقررات مکان‌های زنانه: چنانچه اجباراً قرار باشد که زن در کوچه و خیابان گذر کند، باید خود را در چادر سفیدی بپوشاند. رسم ایرانی اینست که البسه خود را مانند اطاقشان تمیز نگه می‌دارد. وقتی که لباس افراد متمکن و مهم کثیف و یا لکه‌دار شود، هر چه زودتر آن را از تن بیرون می‌کنند. افراد معمولی تن‌پوش‌های خود را تقریبا هفته‌ای یکبار می‌شویند (Olearius, 1984). در دوره صفویه زنان عادی در خانه عمدتا به کارها و مسئولیت‌های درون خانه رسیدگی می‌کردند. زنان حرمسرا نیز به نوعی محدودیت قرار داشتند و اجازه خروج از حرمسرا را نداشته و تا پایان عمر خود در حرم باقی می‌ماندند (دنیاری، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت و ضرورت ایجاد فضاهای مطلوب که تاثیر عمیقی بر حیات شهری و زندگی شهروندان دارند، برنامه‌ریزان و طراحان شهری باید در خلق فضاهای مناسب که امکان بروز و حضور تمام گروه‌ها و ایجاد شهر سالم بکوشند. هم‌اکنون توجه به مفهوم جنسیت و توجه به زنان در طراحی فضاها و در تحقیقات اخیر مورد توجه قرار گرفته است. آگاهی جنسیتی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری ایجاد شده است، و به نظر می‌رسد اولین گام برای کاهش محدودیت‌های حضور زنان در فضاهای شهری درک و آگاهی عمیق نسبت به اهمیت و ضرورت حضور زنان در فضای بیرون خانه، و در مرحله بعد شناخت دقیق نیازها و تفاوت‌های زنان و مردان و توجه به نیازهای زنان در فضاهای شهری است.

زنان از نظر فضایی، متفاوت از مردان در شهرها ساکن می‌شوند. آن‌ها نه‌تنها به‌صورتی متفاوت با مردان، با شهر ارتبط برقرار می‌کنند، بلکه درک متفاوتی نیز از شهر دارند. این تفاوت ریشه در الگوهای رفتاری و ماهیت ادراک محیط آنان دارد. در نتیجه این تفاوت، نیازها و انتظارات دو جنس نیز متفاوت است. بنابراین فضاهای شهری متناسب با استفاده‌کنندگان خود دارای جنسیت می‌باشند. عمدتا فضاهایی مردانه هستند که روحیه کار و حرکت در آن‌ها دمیده شده و دارای شخصیتی خشن، صلب و اجتماع‌گریز هستند. بر عکس فضاهای زنانه با روحیه خانگی و صمیمی اغلب شاهدی بر رفتارهای لطیف، فضاهای نرم و اجتماع‌پذیر هستند و میل به مکث و گذران اوقات فراغت را فراهم می‌سازند. خلق فضاهای شهری مناسب برای تمامی گروه‌های اجتماعی، از طریق شناخت نیازهای کیفی و فضایی در شهر، باید به‌گونه‌ای باشد که به‌منظور ارتقای کیفیت محیطی و ایجاد بستری مناسب برای زندگی فعال شهری عمل کند، وجود جنسیت، خواه ناخواه تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند. این تفاوت در نیازها، فعالیت‌ها و متعاقب آن در رفتارها نمود پیدا می‌کند و هر رفتار به کالبد مناسب خود محتاج است. در جامعه امروز مشکلات و کمبودهای بسیاری در مناسب‌سازی فضاها برای استفاده تمام اقشار جامعه به‌خصوص اقشار کم‌توان، ناتوان و آسیب‌پذیر وجود دارد. در این

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

میان زنان به‌عنوان قشری آسیب‌پذیر با مشکلات بسیاری در هنگام حضور و فعالیت خود در فضاهای شهری مواجه می‌باشند. طبق مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته، ایمنی شهرها منوط به امکان استفاده اقشار مختلف جامعه با گروه سنی و جنسیت‌های مختلف بوده و برنامه‌ریزی و طراحی نادرست در این زمینه می‌تواند مسائل و مشکلات و معضلات مربوط به آحاد و اقشار جامعه را در بر بگیرد و تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسخگو به نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌های آن‌ها، فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین حضور زنان در فضاهای شهری را بایستی با توجهی ویژه بررسی کرد و ایجاد حس مطلوب بودن یا راحتی از طریق بالا بردن سطح کیفیت و ایجاد فضاهای شهری جاذب میسر می باشد و افزایش حضور زنان در جامعه و تبدیل از شکل انفعالی و درون خانگی به شکل فعالانه و برون خانگی، نیازمند نگرش جدید در طراحی فضاهاست و می‌بایست در طراحی فضاها به نیازهای آنان توجه کرده و در جهت گسترش فضاها و تسهیلات مورد نیاز آن‌ها اقدام نمود، تا امکان استفاده بهینه و غیرآسیب‌زای آن‌ها در فضاهای شهری فراهم آید و ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسخگو به نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌های آن‌ها، فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منابع

- اسدی محل چالی، م. الفت، م. (۱۳۹۴) ، "ملاحظات روانشناسانه در طراحی محیطی(در راستای پاسخگویی به گروه های کم توان): کودکان، معلولان و سالمندان"، تهران: انتشارات شهیدی-آرمان شهر، مرکز علمی طراحی شهری.
- اسدی محل چالی، م.، پیربابایی، م.ت.، مقصودی، م. (۱۳۹۸)، "تبیین فرهنگ جنسیتی فضا در گذرهای شهر اسلامی- ایرانی" ، دانش شهرسازی، دوره ۳، شماره ۱، ص ۳۱-۱۵.
- پارسانیا، ح.، رضوانی، ر. (۱۳۹۲)، "جامعه شناسی معرفت فارابی"، اسلام و علوم اجتماعی، ص ۱۱۸-۹۹.
- پورمحمدی، م.، خضرنژاد، پ.، احمدی، پ.، جهان بین، ر. (۱۳۹۴)، "مبررسی میزان انطباق فضاهای عمومی شهری با نیازهای زنان شهر ارومیه"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، شماره ۱، ص ۴۰-۲۳.
- ترابی، ز.، سیما، ی. (۱۳۹۳)، "طراحی ورودی شهر با رویکرد هویت بخشی به فضای شهری (مطالعه موردی: ورودی شرقی شهر زنجان)"، مجله مدیریت شهری و روستایی، دوره ۱۳، شماره ۳۶.
- حیدری سورشجانی، ر. (۱۳۹۷)، "مدل سازی ساختاری عوامل موثر بر رضایت مندی زنان از سیستم حمل ونقل عمومی (مورد مطالعه: شهر کاشان)"، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۱۳۸-۱۲۳.
- خادم الحسینی، الف.، شیرخانی، ح. (۱۳۹۳)، "بررسی محدودیت های حضور زنان در فضاهای عمومی شهری (مطالعه موردی: شهر شاهین شهر)"، مطالعات جامعه شناسی شهری، سال چهارم، شماره ۱۰، ص ۱۹۲ -۱۶.
- داداش پور، ه.، یزدانیان، الف.، کشت کار، و. (۱۳۹۶)، "شناسایی و تحلیل مولفه های موثر بر حضور عادلانه زنان در فضای عمومی شهری"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۱.
- دنیاری، س. (۱۳۹۴)، "وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه نویسان"، جندی شاپور، سال اول، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳.
- دیواندری، ج.، دانایی نیا، ا.، انصاری، م. (۱۳۹۷)، "امکان سنجی اعطای کاربری به خانه های تاریخی، مبتنی بر مدل مکانی کانتر (نمونه موردی خانه تاریخی ملاصدرا)"، مجله مرمت و معماری ایران، دوره ۸، شماره ۱۵، ص ۷۳-۵۹.
- رفعت جاه، م. (۱۳۸۵)، "جنسیت و اوقات فراغت در مناطق عمومی شهری"، فصلنامه مردم شناسی، شماره ۴، ص ۷۳-۶۱.
- زالی، ن.، هاشم زاده قلعه جوق، ف.، اسماعیل زاده، ی. (۱۳۹۵)، "تجزیه و تحلیل پراکندگی شهری کلانشهر تهران در ایران (طی سالهای ۱۳۹۰-۱۳۳۵)" ، Anuário do Instituto de Geociências - UFRJ، ص ۵۵-۶۲.
- زمانی دارانی، ف.، مقصودی، س. (۱۳۹۷)، "سنجش میزان مطلوبیت کالبدی فضای شهری از دیدگاه زنان (مطالعه موردی: شهر داران)"، کنفرانس ملی عمران و معماری در مدیریت شهری قرن ۲۱، کرج.
- شارع‌پور، م.، تولایی، ن.، اسلامی، ا. (۱۳۹۸)، "ارزیابی مطلوبیت فضاهای عمومی شهری از دیدگاه جوانان (مطالعه موردی: شهر قائم شهر)"، فصلنامه مطالعات برنامه ریزی منابع انسانی، دوره ۱۴، شماره ۳ (۴۸)، ص ۶۲۱-۶۰۵.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

- عبدی بیگ نویدی شیرازی، ز. (۱۳۹۰)، "صریح الملک: وقف نامه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی"، تهران: انتشارات معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه.
- علی‌الحسابی، م.، چربگو، ن.، رضازاده، ر. (۱۳۹۶) ، "ارایه مدل مفهومی معنای مکان و شاخص‌های تداوم آن (تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری تجربیات زیسته افراد)"، باغ نظر، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ص ۲۶-۱۷.
- غیاثوند، الف. (۱۳۹۴)، "دنیای زنان در پرتو فضاهای جنسیتی شهری مدرن"، توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره ۷، شماره ۲، ص ۳۲۲-۲۹۹.
- فاضلی، ن. (۱۳۹۲)، "بررسی اندیشه استوارت هال"، ویرایش روح‌اله دهقانی، قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- قمری، ا.، طلیسچی، غ.، دژدار، ا. (۱۳۹۶)، "رویکردی تحلیلی به بررسی جنسیت و تفاوت‌های آن در ادراک فضای کالبدی، نمونه موردی: فرهنگسراهای شهر تهران"، معماری و شهرسازی آرمانشهر، شماره ۲۱، ص ۸۶-۷۷.
- کاووش نیا، ح.، بندر آباد، ع.، مدیری، آ. (۱۳۹۶)، "مولفه ها و شاخص های شکلگیری مکان به عرصه های شهری از منظر نظریه انتقادی"، مدیریت شهری، شماره ۴۹، ص ۱۷۰-۱۵۱.
- کرم‌اللهی، ن.، دهقانی، ر. (۱۳۹۳)، "روش شناسی بنیادین نظریه فرهنگی استوارت هال با رویکرد انتقادی"، دین و سیاست فرهنگی، سال اول، شماره ۳، ص ۱۵۵-۱۲۹.
- گلی، ع.، قاسم زاده، ب.، فتح بقالی، ع.، رمضان مقدم واجاری، ی. (۱۳۹۴)، "عوامل موثر بر امنیت اجتماعی زنان در فضاهای عمومی شهری (مطالعه موردی: پارک ائل گلی در تبریز)" ص ۱۳۶-۹۷.
- محبوبی شریعت پناهی، ن.، جنگ زرگری، م. (۱۳۹۷)، "جداسازی جنسیتی فضاهای شهری و کیفیت زندگی زنان"، شهرسازی و معماری هفت شهر، دوره ۴ ، شماره ۶۱، صفحات ۱۱۶ -۱۰۸.
- محمدی مکوندی، ز. (۱۳۹۷)، "بررسی تاثیر کیفیت فضای شهری بر میزان حضور زنان در شهر اهواز (مطالعه موردی: محله کیانپارس)"، مجله معماری، سال اول، شماره ۳.
- محمدی، ع.، غفاری گیلانده، ع.، نصیری، ه. (۱۳۹۶)، "کیفیت فضای شهری و نیاز زنان"، پنجمین کنفرانس ملی پژوهشهای کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری، تهران، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی.
- مرادی مسیحی، و.؛ مدیری، آ.، رشیدپور، ن.، ذوقی ، ع. (۱۳۹۴)، "تبیین عوامل عملکردی موثر بر موفقیت فضاهای عمومی و ارائه الگویی برای ارزیابی موفقیت از طریق بعد عملکردی آن (مطالعه موردی: خیابان امام خمینی، تبریز، ایران)"، مجله بین المللی مهندسی معماری وشهرسازی، سال ششم ۲۵، شماره ۲، ص ۱۲۰-۱۳۳.
- معروفی، س.، بایزیدی، ق. (۱۳۹۷)، "سنجش تداوم حضور در فضای عمومی شهری و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی پارک خانواده مهاباد)"، مجله جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، سال هشتم، شماره ۴، ص ۲۵۴-۲۳۷.
- منوچهری میاندوآب، ا.، انوری، آ.، آهار، ح. (۱۳۹۸)، "تحلیلی بر عدالت فضایی و تأثیر آن بر بوم شناسی سیاسی شهری، نمونه موردی: کلانشهر تهران"، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی شهری.
- موسوی، م.س.، زاهدیان، ا. (۱۳۹۲)، "عوامل موثر در تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای شهری" ۱۴۵.
- نقدی، ا.، دارابی، س. (۱۳۹۳)، "دسترسی زنان به فضاهای شهری (مطالعه موردی: زنان شهر ایلام)"، زنان در فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۴، ص ۴۶۱-۴۷۰.
- نورانی، س.، نورانی، ف.، پورمحمدی، م. (۱۳۹۱)، "شهر دوستدار زنان مطالعه موردی: مرکز شهر اردبیل"، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۹، ص ۱۸۱.
- یوسفی، ف.، بیات، آ. (۱۳۹۶). "بررسی تطبیقی مولفه های کیفیت فضای شهری در پیاده روهای شهر تبریز با توجه به میزان پاسخگویی به نیازهای زنان (مطالعه موردی: پیاده راه تربیت و پیاده راه شهریار، کوچه ولیعصر، تبریز)"، سومین کنفرانس سالانه تحقیقاتی معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، شیراز، موسسه معماری و شهرسازی سفیران راه مهرازی.
- Aspers, P., & Corte, U. (2019). What is qualitative in qualitative research. *Qualitative sociology*, *42*(2), 139-160.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]
[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

- Bonnes, M., & Secchiaroli, G. (1995). Environmental psychology: A psycho-social introduction. Sage.
- Canter, D. (1983). The purposive evaluation of places: A facet approach. Environment & behavior, 15(6), 659-698.
- Faragallah, R. Nady. (2018). The impact of productive open spaces on urban sustainability: The case of El Mansheya Square – Alex&ria, Alex&ria Engineering Journal, Vol. 57, pp: 3969–3976.
- Hall, S. (1998). Cultural Studies & its Legacies, in D. Morley & K.H. Chen (eds), Critical Dialogue in Cultural Studies, London: Routledge.
- Miranne, Kristine B. & Alma, H. Young, eds. (2000). "Gendering the City: Women, Boundaries, & Visions of Urban Life", Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Olearius, A (1984), "Adam Traveler's Travelogue of Iran", translated by Ahmad Behpour, Tehran: Ebtekar Publications, first edition: first.
- Shoet, R. (2006). Urban Theory: A Critical Assessment, Palgrave Macmillan.
- Tavernier, Jean Baptiste (2004), "Travelogue of Tavernier", translated by Hamid Arbab Shirani, pp. 628-629.
- Zokin, Z. (2011). Home & city design for women's. China: company home.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]

[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]

Investigating the place and cultural components of designing urban spaces suitable for women, using the place model of Canter and Stuart Hall cultural theory

Saman Abizadeh: *Assistant Professor, Department of Art and Architecture, Payame Noor University, Tehran, Iran (S.Abizadeh@pnu.ac.ir)*

Received: 2020/8/14 Accepted: 2021/2/22

Introduction: Given the importance and necessity of creating desirable spaces that have a profound impact on urban life and the lives of citizens, urban planners and designers should try to create appropriate spaces that allow the appearance and presence of all groups and create a healthy city, the first step to reduce the limitations of women's presence in urban spaces is a deep understanding and awareness of the importance and necessity of women's presence outside the home, and then the accurate recognition of the needs and differences between men and women and attention to women's needs in urban spaces. In this regard, the main issue of research is to recognize and analyze the criteria affecting women's presence, participation, and activity in urban spaces and try to study the concepts related to urban spaces, gender spaces, and their dimensions and spatial components. Finally, using them in urban design and architecture can facilitate the creation of urban spaces appropriate to the presence of women and the activities in them.

Methodology: The present research is a fundamental research type, and in terms of purpose, the present research is of descriptive-analytical type, and in terms of results, it is an applied one. In terms of the logic of the research, the present research conducting is of a deductive type, which has been done by studying and comparing theories and experiences and analyzing and generalizing them. In this research, a model for place and city was first used using Canter's model. In this model, the body is the principle and "meaning" is mental imagery, which is a separate and independent component and interacts with two other components, namely body, and activity, which ultimately constructs the concept of place; And in the following using the Stuart Hall model, the focus is on how meaning is produced, and "meaning" is the basis of any event, phenomenon, and place. The Stuart Hall cultural diagram breaks down culture into five components. It shows how a place, text, action, subject matter are meant for production, consumption, identity, regulation, and signification.

Discussion: Women live in cities spatially differently from men. They interact with the city differently from men, but they also have a different perception of the city. This difference is rooted in behavioral patterns and the nature of their perception of the environment. As a result of this difference, the needs and expectations of the two sexes are also different. Therefore, urban spaces are gendered according to their users. Creating suitable urban spaces for all social groups, by recognizing the quality and spatial needs of the city, should be in a way that works to improve the quality of the environment and create a proper context for active urban life; inevitably, the presence of gender makes a difference. This difference is reflected in the needs, activities, and subsequent behaviors, and each behavior needs its own proper physical body.

Conclusion: The presence of women in urban spaces should be examined with special attention, and creating a sense of desirability or comfort is possible by raising the level of quality and creating attractive urban spaces, and increasing the presence of women in society, and transforming from a passive and in-house form to an active and out-of-house form requires a new approach in designing spaces. It is necessary to pay attention to their needs in designing spaces and to take action to expand the spaces and facilities they need, in order to enable their optimal and non-harmful use in urban spaces; Creating appropriate urban spaces that respond to the needs of women and the relationship between the environment and their activities affects the urban space.

Keywords: Urban spaces, women's places, Canter's model, safe space, social harms, Stuart Hall cultural theory.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1400.9.36.12.4]

[DOI: 10.52547/hafthesar.10.36.12]